



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۶/۱۴

عبدالقیوم میرزاده

## ملت

### منافع ملی

### دولت – ملت

### در افغانستان

به ادامه گذشته (قسمت سوم)

## ملت

### تعریف ملت:

ملت را می توان یک واحد بزرگ انسانی در یک محدوده معین جغرافیایی با منافع مشترک تعریف کرد که عامل پیوند آن آگاهی مشترک و تعلق قوی به تاریخ این محدوده میباشد. از این پیوند است که احساس تعلق به یکدیگر و احساس وحدت میان افراد به آن واحد پدید میآید. از جمله ویژگیهای هر ملت اشغال یک قلمرو جغرافیایی مشترک بنام کشور است و احساس دلبستگی و وابستگی به یک سرزمین معین میباشد. ملت ممکن است به عنوان یک جماعت تاریخی و دارای بافت فرهنگی خاص اما بدون خودمختاری سیاسی یا داشتن دولت وجود داشته باشد.

بعد از پایان جنگهای تباہ کن سی ساله مذهبی ۱۶۱۸ - ۱۶۴۸ در اروپا اروپایان به قرار داد وستفالی ۱۶۴۸ م تن در دادند تا حقوق یکدیگر را محترم شمرده و بالای یکدیگر تعرض و مداخله نظامی نکنند در واقع از همین زمان ببعده دولت های ملی ظهور کردند، یعنی اینکه پیوند مستقیم مفهوم ملت با دولت امر تازه ایست که تاریخ آن از پیدایش ناسیونالیسم تازه بمیان آمده در اروپا از اواخر قرن هفده فراتر نمی رود و مربوط به تحولات فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن قاره در دو سده اخیر میباشد.

چون اکثریت جامعه شناسان ملت را پدیده اجتماعی اروپایی میبندارند بناً در باره ملت و تعریف آن نگرش های گوناگونه دارند، یعنی ملت مفهوم انتزاعی داشته و جامعه شناسان و تحلیل گران تا کنون تعریف ها و تعبیر های متفاوتی از آن ارائه داشته اند، اما همه با این نگرش با هم موافق اند که ملت در جریان رشد مدرنیته از طریق دولت های ملی ایجاد گردید است و دولت های ملی از طریق رای و اراده مستقیم مردمان یک سرزمین یا شهروندان یک محدوده ای جغرافیایی بمیان آمده است. البته که در این جوامع شهروندان یعنی همه افراد جامعه بدون در نظر داشت خاستگاه طبقاتی، قومی، نژادی، مذهبی و زبانی آنها دارنده گان حقوق مساوی در کلیه امور اجتماعی و سیاسی میباشد.

از اینرو آگاهی ملی به معنای تعلق به ملت و لزوم تشکیل دولت ملی و داشتن قدرت (دولتی) متعلق به خود، پیشینه ای طولانی ندارد. به همین دلیل، واژه ی ملت نیز در گذشته معنای سیاسی امروزی را نداشته است، چنانکه در زبان دری

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

کمابیش برابر با امت یا پیروان دین معین کاربرد داشته است. پیش از پیدایش آگاهی ملی جدید آنچه در میان گروه‌های بشری در گذشته شایع بوده، آگاهی قومی (البته نه آن قومیت ethenic که ما در عنوان قبلی آنرا به توضیح گرفتیم) بوده که اروپاییان کلمه ناسیون (Nation) را در زبان‌های خویش به این کتله‌ها بکار میبردند. این آگاهی بیشتر جنبه آگاهی به تعلق فرهنگی داشته و عنصر زبان، دین، آداب و رسوم، تاریخ و خاطره قومی مشترک مبنای آن بوده است. در حالیکه در تعریف ملت مدرنیت به مفهوم امروزش عناصر زبان، دین و غیره مشترکات فرهنگی اصل نیست.

در میان اکثر اقوام گذشته این آگاهی و کاربرد این واژه را به صورت جدا کردن خود از دیگری می‌یابیم، چنانکه یونانیان غیر یونانیان را بربرمی و یونانیان را Nation قوم یونانی می‌نامیدند. اقوامی همچون (چینیان، اعراب، یونانیان) که برای فرهنگ خود برتری قائل بودند، با کلمات و واژه‌هایی خاص دیگران را از خود جدا می‌کردند مانند عرب و عجم و واژه‌های از این طراز.

ولی در عین حال حکومت Nation یا قوم یعنی حکومتی که با دین و فرهنگ قومی پیوستگی داشته و پشتیبان و نگهدار آن به شمار می‌آمده اهمیت خاص داشته است، اما نه به معنا و اهمیتی که امروزه در تحت عنوان دولت ملی می‌شناسیم. پیوستگی سه عنصر دولت، ملت و کشور در روزگار ما، بعد سیاسی قوی به مفهوم ملت بخشیده است (دولت-ملت) چنانکه تعریف کلاسیک ملت توسط ارنست رنان Ernest Renan ۱۸۲۳ - ۱۸۹۲ فیلسوف، جامعه‌شناس و تاریخ‌نگار فرانسوی (ملت چیست؟، مجموعه آثار، جلد یکم، پاریس، ۱۸۸۲) چنین است: "ملت یک روان است، یک اصل روحانی. دو چیز، که در واقع یک چیزند، این روان را می‌سازند... یکی داشتن میراث مشترک غنی از خاطره‌ها و دیگر، سازش واقعی، میل به زیست با یکدیگر و خواست تکبیه کردن کامل به میراث مشترک."

نویسندگان دیگر بر یکدستی ذهنیت هر ملت، به عبارت دیگر، بر خلق و خو و منش ملی تکیه کرده‌اند و تکیه بر این خصوصیات و بزرگداشت آن یکی از خصوصیت‌های بارز دوران رشد ناسیونالیسم اروپایی است.

در علوم اجتماعی، در تعریف ملت عواملی مانند شخصیت ملی یا قومی و زمینه‌های مشترک فرهنگی و اقتصادی در نظر گرفته می‌شود، زیرا ملت سرانجام ترکیبی است از همه این عوامل و جهان در چند دهه‌ی اخیر شاهد برآمدن ملت‌های تازه‌ای در آسیا و آفریقا بوده است که بنیاد آنها بر مفهوم جهانشمول ملت، که در اصل مفهومی اروپایی است، نهاده شده است.

امروز بیشترین دانشمندان علوم اجتماع و فلاسفه در عوض کلمه ملی‌گرایی از هویت ملی استفاده می‌کنند، که البته عده از آنها هویت ملی را در گرو عضویت فرد در اجتماع تلقی کرده و عده دیگر هویت را عنصر شخصی برای افراد اجتماع تعریف می‌کنند و به این ترتیب این ترم یا کلمه شامل مباحث فلسفی جامعه‌شناسی عصر حاضر گردید.

رالف والدو امرسون Ralph Waldo Emerson ۱۸۰۳ - ۱۸۸۲ فیلسوف و پژوهشگر علوم اجتماعی امریکایی می‌نویسد: "مدل آرمانی ملت، که در اندیشه اروپایی سابقه دارد- اگر چه تا کنون هرگز چیزی به این درجه از یکدستی کامل وجود نداشته - عبارتست از یک کتله واحد انسانی، که بر حسب سنت، در مرزو بوم معین زندگی می‌کند، به یک زبان سخن می‌گویند (و چه بهتر که این زبان زبان ویژه آن قوم یا Nation باشد) فرهنگ خاصی دارند و یک تجربه تاریخی مشترک که از نسل‌های بسیار به ارث رسیده و ایشان را در یک قالب ریخته است." اما، به عقیده همان نویسنده، به کاربرد این مدل برای اقوام خارج از مدار اروپایی اغلب خطاست. ولی هم به رغم در دست نبودن سنج‌های استوار برای توضیح مفهوم ملت، برآنست که ملت جماعتی است از مردم که حس می‌کنند از دو وجه به یکدیگر تعلق دارند، یکی آنکه از عناصر مهم و ژرف یک میراث مشترک سهم می‌برند، و دیگر اینکه سرنوشت مشترکی در آینده دارند و می‌افزاید که "ساده‌ترین بیانی که از ملت می‌توان کرد آنست که آنان جماعتی از مردمانند که احساس می‌کنند یک کتله یا ملت با منافع مشترک‌اند و بر پایه همین منافع مشترک همگانی به آینده می‌نگرند."

با این توضیح مختصر از تعریف ملت و چگونگی پیدایش آن می‌پردازیم به مسئله ملت در افغانستان.

ادامه دارد